

ماگدا گوبلز

بانوی اوّل رایش سوم

هانس اوتو مایستر

حسین احمدی



نشر اشاره

مایسنر، هانس اوتو، ۱۹۰۹ م. Meissner, Hans Otto
 ماگدا گوبلز: بانوی اول رایش سوم / هانس اوتو مایسنر: [ترجمه] حسین احمدی.
 تهران: نشر اشاره، ۵۵۲ ص. ۵/۱۴×۵/۲۱
 ISBN - 978-622-97899-6-4
 Magda Goebbels, ein Lebensbild
 عنوان اصلی:
 کتاب حاضر از متن انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.
 Magda Goebbels, a biography, 1980
 گوبلز، ماگدا، ۱۹۰۱ - ۱۹۴۵ م.
 Goebbels, Magda, 1901-1945
 دولتمردان - آلمان - همسران - سرگذشت‌نامه
 Statesmen's spouses - Germany - Biography
 احمدی، حسین، ۱۳۵۳ مترجم
 رده‌بندی کنگره: DD۲۴۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۵۸۲۷
 رده‌بندی دیویی: ۹۴۳/۰۸۶۰۹۲۴



نشر اشاره

ماگدا گوبلز / بانوی اول رایش سوم

اوتو مایسنر، هانس

احمدی، حسین

رسم الخط، حروفچینی و صفحه‌بندی: اشاره

تنظیم طرح روی جلد: قشقای، امیر

ناشر: نشر اشاره

لیتوگرافی: ندا، چاپ: فرشیده، صحافی: روشنگر

چاپ اول: ۱۴۰۰ شمارگان: ۲۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۹۹-۶-۴ - ۹۷۸ - 622 - 97899 - 6 - 4

نشر اشاره: تهران، صندوق پستی ۱۱۷۷-۱۳۱۴۵ تلفکس: ۶۶۴۱۸۹۱۱

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۶۷ واحد ۱ تلفن: ۶۶۹۶۹۹۰۴

Email: eshareh_pub@yahoo.com

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

۷	یادداشت نویسنده.....	فصل ۱
۱۳	سال‌های نخستین.....	فصل ۲
۳۹	نامزدی با گونتر کوانت.....	فصل ۳
۵۳	بانوی میلیونر.....	فصل ۴
۸۱	عضو شماره ۸۷۶۲ حزب.....	فصل ۵
۹۹	فروپاشی ازدواج.....	فصل ۶
۱۲۱	گاوالایتر گوبلز.....	فصل ۷
۱۳۵	یک خواستگاری دیگر از ماگدا.....	فصل ۸
۱۶۱	معشوقه و همسر.....	فصل ۹
۱۸۷	سال‌های مبارزه و ایام خوش متأهلی.....	فصل ۱۰
۲۰۵	همسر وزیر رایش.....	فصل ۱۱
۲۳۹	شک‌های اولیه.....	فصل ۱۲
۲۶۵	فریبندگی و خیال‌واهی.....	

۲۸۳	فصل ۱۳	فستیوال جزیره طاووس ها
۲۹۱	فصل ۱۴	نقشه ها و دسیسه ها
۳۱۵	فصل ۱۵	زن باز
۳۲۳	فصل ۱۶	ماجرای رسوایی بارووا
۳۳۹	فصل ۱۷	سوگند و تبانی
۳۵۷	فصل ۱۸	گوبلز: سقوط در رسوایی
۳۶۷	فصل ۱۹	دوره انتظار
۳۸۳	فصل ۲۰	یک رذل تمام عیار
۴۰۳	فصل ۲۱	به سوی فاجعه
۴۱۵	فصل ۲۲	توهم و واقعیت قبل از سقوط
۴۴۳	فصل ۲۳	در تکاپوی رهایی
۴۵۹	فصل ۲۴	آخرین روزها
۴۷۵	فصل ۲۵	مرگ در پناهگاه
۵۲۳	فصل ۲۶	پایان کار

هانس - اوتومایسنر فرزند دکتر اوتومایسنر بود. دکتر مایسنر از سال ۱۹۱۹ تا زمان سقوط آلمان در سال ۱۹۴۵ ریاست ستاد کارکنان کاخ ریاست جمهوری رایش را در برلین برعهده داشته بود. در دهه ۱۹۳۰ هانس مایسنر به خدمت فعالیت‌های سیاسی درآمد و در سال ۱۹۳۵ به عنوان سفیر آلمان در لندن برگزیده گردید. در طول جنگ به خدمت در لشکرهای زرهی آلمان درآمد که به نشان صلیب آهنین مفتخر گردید. در پایان جنگ وی در اردوگاه‌های اسیران آمریکایی زندانی شد اما در سال ۱۹۴۷ در دادگاه مورد تبرئه واقع گردید. وی کتاب‌های زیادی در مورد اکتشافات و سفرهای خود نوشت.

یادداشت نویسنده

از مارس ۱۹۲۰ تا ماه مه ۱۹۴۵ پدرم دکتر اوتومایسنر تقریباً فرد مشهوری بود که ریاست دفتر ریاست جمهوری رایش را برعهده داشته بود.

پس از مرگ هیندنبورگ پدرم به عنوان رئیس دفتر ریاست جمهوری رایش و یکی از اعضای مؤثر هیئت دولت به حساب می‌آمد. به مدت ۲۵ سال مهمترین اسناد، احکام، قراردادها و انتصابات بر روی میزش در رد و بدل بود و به عنوان نماینده دائمی و انتخابی روسای جمهوری ابرت، هیندنبورگ و هیتلر برگزیده شد و در همه مباحث مهم شرکت می‌جست و در همه جلسات کابینه حضور می‌یافت - هرچند که در دوران حاکمیت رژیم نازی‌ها، اختیارات وی به عنوان نماینده ارتباطات هیتلر، بسیار محدود و تحت کنترل تر درآمده بود.

اوتو مایسنر عضو هیچ حزبی نبود و همین شرایط و موقعیت را در زمان ریاست جمهوری فریدریش ابرت، پاول فون هیندنبورگ و آدولف هیتلر حفظ کرد و به مقام‌ها و پُست‌های مختلف از جمله رئیس کل دفتر ریاست جمهوری، منشی و سپس وزیر دولتی ایالتی فدرال منصوب گردید.

خدمت کردن به عنوان یک رئیس آن هم در یک وظیفه منصبی رسمی در طی ربع قرن، در این حد و اندازه تا زمان خود بی سابقه بود. دکتر اوتو مایسنر در دادگاه نظامی نورنبرگ تبرئه شد. حکم صادر شده به شرح ذیل بود:

اوتو مایسنر هرگز عضو حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان نبوده است. او همیشه مخالف انتصاب آدولف هیتلر به عنوان صدراعظم رایش بود و از قرائن و شواهد کاملاً هویداست که مایسنر اغلب و تا آن جایی که امکان داشته بود سعی می‌کرد با توجه به موقعیت خود در هیئت حاکمه کشور با اقدامات افراطی رئیس خود به مخالفت برخیزد که این مخالفت‌ها اغلب با خطرات قابل توجه‌ای همراه بود.

هیچ‌گونه مدرکی دال بر ارتکاب جنایات علیه بشریت در پرونده وی دیده نمی‌شود. از این رو وی تبرئه می‌گردد.

او در سال ۱۹۵۳ و در سن ۷۳ سالگی دارفانی را وداع گفت. قبل از جنگ اول جهانی در استراسبورگ در ایالت آلزاس متولد شد و از سن ده سالگی وارد دوران زندگی شخصی و سیاسی خود گردیدم. من به همراه والدینم در جناح راست ساختمان ریاست جمهوری رایش در خیابان ویلهلم اشتراسه ۷۳ به سر می‌بردیم. به خاطر نزدیکی بودن به خانواده‌های ابرت و هیندنبورگ و همچنین به سبب روابط با دختران و پسران وزرا و ریاست جمهوران رایش که در آن زمان در ویلهلم اشتراسه مستقر بودند (تمام باغ‌ها پشت وزارتخانه‌ها توسط دروازه‌های به هم دیگر متصل بودند) به‌الاجبار منجر به ایجاد نوعی

دوستی و روابط بین هم‌دیگر می‌گردید که فراتر از همهٔ تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی بود.

تحصیلاتم که شامل راه‌یابی به کالج ترینیتی، کمبریج بود، منجر به پذیرفته شدن و قبولی در رشتهٔ حقوق در آزمون نهایی حقوق ایالتی و واجد شرایط شدن برای خدمات دیپلماتیک گردیدم و تا جایی پیش رفتم که به عنوان یک عضو وابسته سیاسی در وزارت خارجه و جوان‌ترین دیپلمات دوران رایش سوم معرفی شدم.

من در سفارتخانه‌های آلمان در لندن، توکیو و مسکو مشغول خدمت گردیدم و پس از این‌که به عنوان افسر در لشکرهای زرهی در جبههٔ شرق مجروح شدم، به عنوان کنسول آلمان در میلان در آخرین سال‌های جنگ منصوب شدم.

در طی این دوره زمانی و در فرصت‌های گوناگونی که طی چند ماه در دفتر مرکزی وزارت خارجه در برلین کار می‌کردم، با شخصیت‌های سیاسی، ادبی، هنری و محافل عمومی و اجتماعی آشنایی پیدا کردم و مداوم در رفت و آمد به خانهٔ آن‌ها بودم. در این میان و مهمتر از همه چیز و تا جایی‌که به این کتاب مربوط می‌شود من در همان محیطی معاشرت می‌کردم که ماگدا در همان زمان با گونتر کوانت ازدواج کرده بود و سپس با ژوزف گوبلز پیوند زناشویی برقرار کرده بود. ارتباط من با الو کوانت هم عروس ماگدا و بهترین و نزدیکترین دوست‌اش هم به این دوره برمی‌گردد.

پس از سال‌ها و هنگامی که در سال ۱۹۵۰ بار دیگر به دیدار الو کوانت در مونیخ رفتم، او آشکارا آرزو می‌کرد که روزی زندگینامهٔ ماگدا را بنویسم.

خودم شخصاً بارها و بارها ماگدا گوبلز را در ایام زندگی شخصی‌اش ملاقات کردم، همچنین مادرم همان‌طوری که به خوبی می‌توان تصور کرد، اغلب در رویدادها و مناسبت‌های اجتماعی و در آیین‌گاه‌ها و

مراسمات همراه ماگدا گوبلز شرکت می‌کرد اما نه به دلیل پروتکل‌ها یا توافقنامه‌هایی بلکه به واسطه و به خاطر توانایی‌های زبانی و میزان تحصیلاتشان با هم‌دیگر در رفت و آمد بودند. علاوه بر این در میان همسران رهبران نازیونال سوسیالیست هیچ کدام وجه مشترکی در این زمینه با آنها نداشتند.

برای نوشتن این کتاب دیگر افراد آگاه - کارمندان، خویشاوندان یا دوستان ماگدا - کمک‌های فراوانی به من کردند. مادر ماگدا بانو بهرند (که در اولین ازدواج‌اش به نام بانو راشیل و سپس در دومین ازدواج‌اش بانو فریدلندر لقب گرفته بود) نیز در این امر سهم به سزایی داشتند. دیگر افراد و اقوام وابسته به این دو ازدواج کسانی بودند که شرط کرده بودند که بدون اسم بردن از آنها در این کار با من همکاری کنند که از آنها سپاسگزارم. همچنین از دوست قدیمی‌ام ارنست (پوتزی) هانفشتانگل که در سال ۱۹۷۶ و در سن نود سالگی فوت کردند، بسیار سپاسگزارم. از ارایش کمپکا که در دوره‌ای مشابه راننده پیشوا بود و فردی که در پایان راه، اجساد هیتلر و اوآبراون را آتش زد و پس از جنگ با هم‌دیگر در اردوگاه اسیران لودویکسبورگ - اوسویل به سر می‌بردیم تقدیر و تشکر را دارم. هیچ شخصی بیشتر از وی در آن مقطع زمانی از نحوه کشته شدن ماگدا و همسرش به همراه شش فرزندش آگاه نبود.

در مسیر نوشتن این کتاب با تعدادی از شاهدانی که مستقیماً در مورد وقایع و رخدادهای شرح داده شده در این کتاب در پشت میله‌های زندان یا پشت سیم‌های خاردار اردوگاه‌ها و همچنین با تعدادی از افرادی که به صورت عادی تر برخورد داشته بودم، استفاده کردم.

در سال ۱۹۵۱ من با نام مستعار هانس روس (نام خانوادگی مادرم قبل از ازدواج) با نویسنده دکتر ارایش ابریر که متأسفانه مدت‌هاست که فوت کرده، ارتباط برقرار کردم.

ابریر زندگینامه بسیار مستند و معتبری از ماگدا گوبلز تحت عنوان

شریک شیطان به رشته تحریر درآورد که این کتاب توسط انتشارات هافمن و کامپ هامبورگ منتشر گردید. این دوست قدیمی در حین گفتگوهای طولانی من با الو کوانت که در مورد برخی از حوادث و اتفاقات رخ داده شده، بحث شده بود، تمام آن صحبت‌های که الو به من و همسرم گفته بود، را مورد تأیید قرار داد. به همین سبب صمیمانه از وی تشکر و قدردانی می‌کنم.

کتاب حاضر اثری تقریباً جامع و جدیدی است که به طور شایان توجه‌ای از منابع اصلی و دسته‌اولی و همراه با تصاویر و توضیحات کاملی به چاپ رسیده است.

بیست و پنج سال پس از سقوط رایش سوم، اکثر شاهدان آن زمان تمایلی به داوطلب شدن جهت دادن اطلاعات نبودند. تعدادی از این افراد به خاطر محافظت از خود تا حدودی دیگران را مقصر و گناهکار می‌داشتند.

در سال ۱۹۴۹ من توسط یکی از مأموران ایالات متحده برای بازدید از اردوگاه‌های نازی‌زدایی مورد تبرئه قرار گرفتم، از این رو دوباره به خدمت دیپلماتیک بازگشتم. از آن زمان تاکنون ۵۳ کتاب منتشر کردم که عمدتاً در مورد سفرنامه‌ها و کتاب‌هایی هم در مورد پژوهش و اکتشافات بوده است. من به جز کتاب - ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ - داستان یک کودتا که در سال ۱۹۵۸ منتشر گردید به موضوعات سیاسی و تاریخ مدرن روی نیاوردم.

در آینده قصد دارم از جزئیات زندگی بسیار متنوع و دگرگون شده خود بنویسم، که سال‌ها و ایام پرتلاطمی را پشت سر گذاشتم.

هانس - اوتو مایسنر